

نقش امیر اسدالله علم در ترور سپهبد رزم آرا

ارسطو خداپرست

کارشناس ارشد تاریخ از دانشگاه تبریز

یادداشت سردبیر: سپهبد حاجعلی رزم آرا، نخست‌وزیر ایران در روز چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ سه روز پس از مذاکراتش در کمیسیون نفت مجلس کشته و در باغ طوطی در حضرت عبدالعظیم دفن شد. معروف است که اولاً، وی از سوی دولت انگلیس به شاه تحمیل شده بود و ثانیاً، قصد کودتا و کشتن شاه را داشت. به دلیل اخیر، از دیرباز پژوهشگران تاریخ سیاسی معاصر شخص محمدرضاشاه را در ترور رزم آرا متهم دانسته‌اند. اما علل و عوامل قتل او هنوز از معماهای تاریخ سیاسی معاصر است. مسلم است که شاه، امر است نه مباشر. پس باید دید در کابینه رزم آرا چه کسی یا کسانی ممکن است در این توطئه مأموریتی داشته باشد؟ در دوران حکومت دکتر محمد مصدق از همه‌ی متهمان به مباشرت، امریت و معاونت در جرم - از جمله امیراسدالله علم - بازجویی شد.

محمدرضاشاه در ۵ تیر ۱۳۲۹ ظاهراً با فشار انگلیس، سپهبد رزم آرا را رأساً یعنی بدون مراجعه به مجلسین برای اخذ رأی تمایل نمایندگان به نخست‌وزیری منصوب کرد. آیت‌الله کاشانی، دکتر مصدق و جبهه‌ی ملی این انتصاب را «کودتای سفید» یا دیکتاتوری جدید نظامی نامیدند. انگلیس با رزم آرا، بر اصل «تصیف منافع» یعنی تقسیم پنجاه / پنجاه درآمد نفت - مانند عربستان - توافق کرد، اما رزم آرا به دلایلی آن را امضا نکرد تا کشته شد.

این قدر مسلم است که قاتل واقعی رزم آرا گروهیانی بود که از پشت سر به او تیراندازی کرد و نه خلیل طهماسبی که با سرفرازی خود را قاتل او معرفی می‌کرد. در نبود منابع مکتوب کافی، روایت‌های شفاهی در این باب شاید راهگشا باشد. من دو روایت را در این جا ذکر می‌کنم:

۱- دکتر احسان نراقی با حضور مهندس عباس امیرانتظام و بانو، حسن نراقی و بانو، دکتر محمدباقر چوبک و بانو و رحیم زهتاب‌فرد نقل کرد که پسر سپهبد رزم آرا، شخص محمدرضاشاه را در ترور پدرش متهم می‌داند.

۲- رضا سجادی در حضور عبدالحسین طباطبایی، محمود صمصامی مهاجر و هوشنگ قوامی نقل کرد که روز سه‌شنبه نیمه‌ی اسفند ۱۳۲۹ رزم آرا مرا خواست که نطق او را در مجلس در خصوص قرارداد پنجاه / پنجاه درآمد نفت از رادیو پخش کنم.

چهارشنبه به نخست‌وزیری در میدان ارگ که نزدیک اداره‌ی رادیو بود، رفتم. رزم آرا به جایی رفته بود، ولی امیر اسدالله علم وزیر کار جلو پله‌ها ایستاده بود. من هم که باید منتظر رزم آرا می‌ماندم، همان جا ایستادم. رزم آرا آمد. علم به او گفت: منتظر مانده بودم که در التزام شما برای ختم آیت‌الله فیض به مسجد برویم. رزم آرا گفت: من هدایت [معاون پارلمانی نخست‌وزیر] را فرستادم که خودم نروم. علم گفت: اعلی حضرت مخصوصاً امر فرمودند که جناب آقای نخست‌وزیر در ختم آیت‌الله شرکت کنند که واجب است. روایت این راوی و شاهد که

هیچ‌گونه نفع و ضرری در بیان مشاهدات و مسموعات خود ندارد، کفّهی گناه علم را بسیار سنگین می‌کند.

با این حساب، امیدواریم چاپ بی‌غرضانه‌ی مقاله‌ی حاضر برای تحقیق بیش تر پژوهشگران در این زمینه، مفید واقع شود. ح. ا.

(۱) پس از محمد ساعد مراغه‌ای، رجب علی منصور در فروردین سال ۱۳۲۹ ش به نخست‌وزیری رسید. امیر اسدالله علم که در کابینه‌ی ترمیم شده‌ی ساعد وزیر کشاورزی بود، این سمت را در کابینه‌ی علی منصور نیز حفظ نمود. در تیر ماه همان سال علی منصور از نخست‌وزیری کنار گذاشته شد و شاه، سپهبد حاجعلی رزم آرا را مأمور تشکیل کابینه کرد. رزم آرا وزیران خود را بدون مشورت قبلی با شاه تعیین کرد. بنابراین علم، پستی در کابینه در نظر نگرفت. شاه باز هم برای وارد کردن علم به هیأت دولت، اصرار نمود و از رزم آرا خواست تا علم را وارد کابینه‌ی خود کند. رزم آرا چند ماه بعد از معرفی دولت خود و به دنبال کناره‌گیری دکتر محمد نخعی از پست وزارت کار، برای جلب رضایت شاه، اسدالله علم را وارد کابینه‌ی خود نمود و در آبان ماه ۱۳۲۹ ش وی را به عنوان وزیر کار معرفی کرد.^۱

امیر اسدالله علم نماینده‌ی شخص شاه و به عبارت واضح‌تر، جاسوس شاه در دولت رزم آرا بود. وی در جریان ترور رزم آرا در روز ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ ش نقش اسرارآمیزی بازی کرد که از زوایای تاریک زندگی سیاسی اوست. شواهد و قرائن زیادی در دست است که از وجود توطئه‌ای از طرف دربار برای قتل رزم آرا حکایت می‌کند و علم در اجرای نقشه دربار، نقش مهمی بر عهده داشته است.

به نظر می‌رسد که رزم آرا در روز ترورش قصد رفتن به مسجد شاه را نداشته و علم او را با خود به مسجد برده. هر چند علم در بازجویی برای تبرئه‌ی خود، موضوع را طور دیگری عنوان کرده و ضمن انکار نقش خود در بردن رزم آرا به مسجد، حقیقت امر را وارونه جلوه داده تا خود را بیگناه قلمداد نماید. با وجود این، دقت در متن بازجویی از علم که دو ماه بعد از قتل رزم آرا در زمان نخست‌وزیری دکتر مصدق صورت گرفته است، نکات جالبی را روشن می‌کند و آشکارا تناقض‌گویی‌های علم را در جلسه‌ی بازجویی نشان می‌دهد. در اظهارات اسدالله علم، چه در چه‌گونگی رفتن او به مسجد و چه در موضوع تیراندازی به سوی رزم آرا تناقضاتی با اظهارات شهود دیگر به چشم می‌خورد. درباره‌ی اظهارات علم در بازجویی، نکات زیر قابل توجه است:

۱- بازجویی از علم در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۳۳۰ ش یعنی دو ماه و هشت روز پس از قتل رزم آرا صورت گرفته و معلوم نیست علت این تأخیر چیست.

۲- اظهارات علم درباره‌ی این که هر سه تیر از پشت سر به رزم آرا شلیک شده با گزارش پزشکی قانونی درباره‌ی اینکه تیرها از دو جهت مخالف وارد بدن رزم آرا شده، مغایرت دارد.

۳- همراهی علم با رزم آرا در رفتن به مسجد با ناپدید شدن ناگهانی وی پس از تیر خوردن رزم آرا مغایرت دارد؛ در حالی که منطقاً علم بایستی در انتقال رزم آرا به بیمارستان اقدام می‌کرد، چرا که وزیر کار کابینه‌ی رزم آرا بود، اما علم بلافاصله صحنه را ترک کرده است.

۴- صحت ادعای علم درباره‌ی این که قصد رفتن به مسجد را نداشته و به اصرار رزم آرا همراه او رفته با واقعیت تطبیق نمی‌کند و مورد تردید پژوهشگران تاریخ معاصر ایران است.

همه‌ی این موارد، دال بر نقش اسدالله علم در ترور سپهبد رزم آرا و انجام مأموریتی است که دربار به علم واگذار کرده بود. از آنجایی که شاه

